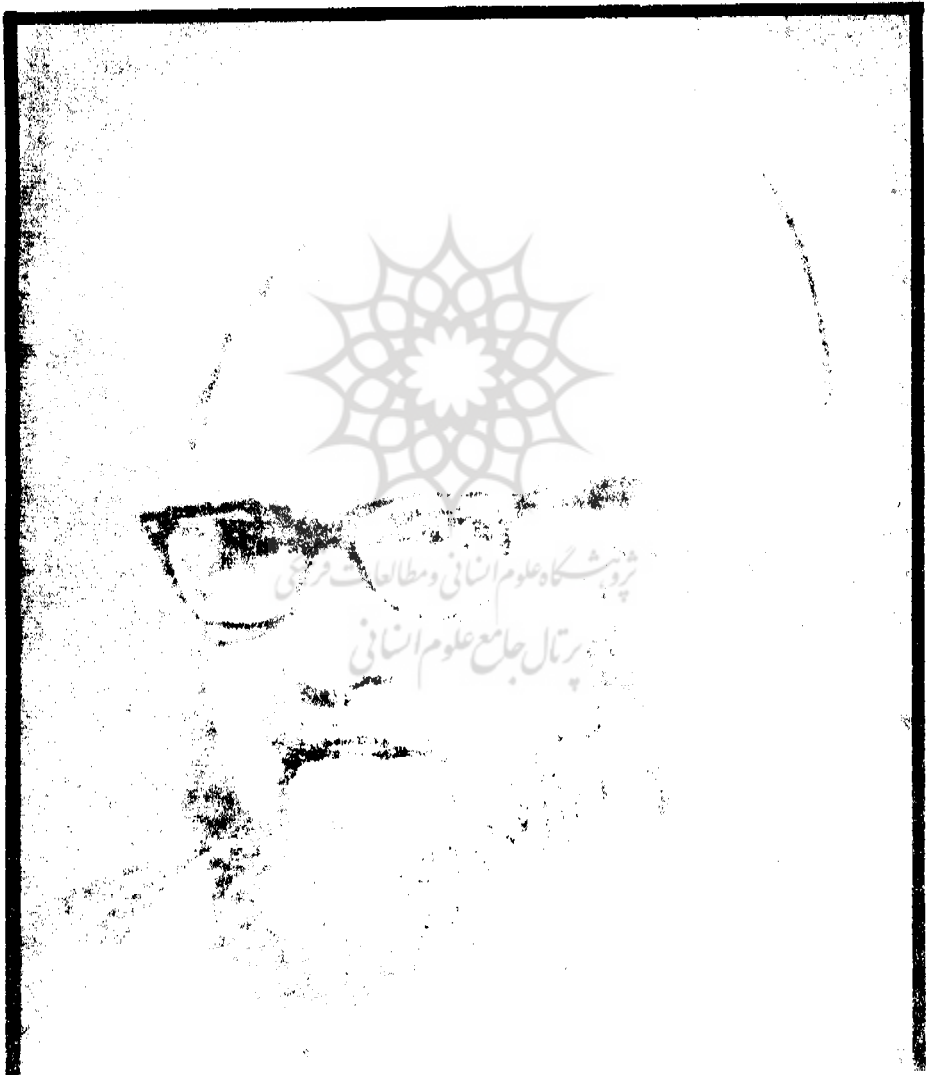


تعلیم و تربیت در اسلام



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

به اصطلاح مراقب بود با نرمی و با نرمش عبادت را برروح وارد کرد، یعنی از میل و حال او باید استفاده کرد. بیان حضرت چنین است: **إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ** "وَأَدْبَارًا"، **فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى التَّوَاقِلِ** (وقتی که دیدید دل نشاط دارد، حال دارد، اقبال دارد خوب آنوقت وادارش کنید نافله را هم بخواند، چون حالش را دارد)، **وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَايِضِ** (وقتی می بینید که میل ندارد بهمان فرائض اکتفا کنید). اینها همه نشان می دهد که حالت روح را باید خیلی ملاحظه کرد، حتی در عبادت، عبادت هم اگر برروح انسان جنبه زور و تحمیل داشته باشد نه تنها اثر نیک نمی بخشد، بلکه اثر سوء نیز دارد. در کتاب زناشویی و اخلاق راسل که بیش از آنکه فیلسوف باشد آدم ادیب و شاعر مسلکی است و در بیانات خودش تعبیرات ادبی و شاعرانه زیاد به کار می برد، تربیتهای مبنی بر ترس و ارباب را تعبیر می کند به: تربیتهای خرس مآبانه، او می گوید: "حس گناه، پشیمانی و ترس نباید بر حیات کودک مستولی شود (البته بحث ما حالا روی همان کلمه ترس است مافعلا" روی حس گناه، بحثی نداریم). کودکان باید شاد، خندان و خوشبخت باشند و نباید شناخت امور طبیعی رو گردان شوند و چه بسا که تربیت را مانند تعلیم خرسها در سیاهانک شمرده اند، می دانیم چطوریه این خرسها رقص می آموزند. آنها را روی یک صفحه آهنین داغ می گذارند و برایشان فلوت می زنند آنها می رقصند، زیرا اگر دائما بایسند کف پایشان می سوزد، نظیر این وضع برای کودکانی پیش می آید که مورد ملامت بزرگتران به علل مربوط به اعضای جنسی خود قرار می گیرند

(او بیشتر روی مسئله اخلاق جنسی تکیه دارد). این ملامتها بعدها آنان را مشوش کرده و در زندگی جنسی بدبخت می سازد. در اینجا توضیحی لازم است. در مسئله عامل ترس و ارباب چه در تربیت فردی کودک و چه در تربیت اجتماعی بزرگ، بکوت هست، که می خواهیم ببینیم آیا ترس و ارباب عامل رشد دهنده روح انسان و عامل تربیت است؟ یا نه، نقش ترس این نیست که عامل رشد دهنده باشد؟ ولی یک بحث دیگر این است که آیا عامل ترس جزء عواملی است که باید برای تربیت کودک یا برای تربیت اجتماع از آن استفاده کرد یا نه؟ جواب این است بله، از عامل ترس باید استفاده کرد ولی نه برای رشد دادن و پرورش بلکه برای بازداشتن روح کودک یا روح بزرگسال در اجتماع از برخی طغیانها. یعنی عامل ترس عامل رشد دادن و پرورش دادن استعدادهای عالی نیست بلکه عامل فرونشاندن و جلوگیری از استعدادهای پست و پائین، و عامل جلوگیری از طغیانهاست. مخصوصا در مورد کودک این نکته باید آگاه باشد که آن تشویق یا تهدیدی که می شود برای جیست. اگر کودک نفهمد که برای چه تشویق و یا تهدید می شود روحش به کلی مشوش می شود. در مسئله ترس این نکته را امروز متوجه شده اند که بسیاری از بیماریهای روانی در اطفال بر اثر ترساندن یا کتک زدن و اربابهای بیجا در کودکی پیدا می شود. در این مورد منافی عرض می کنم که نظیر آن در حدیث نیز هست، و آن اینکه فرض کنید یک مادری بچهاش روی دامن خودش یا در مجلسی روی دامن دوستش نشسته است. یک بچه یکساله نمی فهمد که نباید ادرار کند. در دامن ایسن

طبعانی است دراو، یعنی لجاجتی است علیه آنچه که خودش می فهمد. دریک چنین جایی مثلا "خسوت کردن مفید ممکن است واقع بشود ولی نابه این مرحله نرسیده است مسلما" خسوت عامل خوب و مفیدی نیست. دراجتماع بزرگ المنه مطلب روشن است. در آنجاها عامل خسوت لازم است. و این برای مواردی است که آدم بزرگمی داند که فلاں کار را نباید بکند ولی طبعان می کند علیه مقررات و قوانین و در یک جنس مواقعی برای جلوگیری از طغیان هیچ مانعی ندارد که عامل خسوت به کار برده شود بنابراین درعین اینکه عرض کردیم عامل نرس و ارباب وخسوت عامل خوبی برای پرورش نیست، عامل پرورش و شکوفان کردن نیست ولی درعین حال عامل لازمی است و شرط تربیت به حساب می آید.

مطلب دیگری که در اینجا هست این است که اساس تربیت در انسان مثل تربیت گیاهان است. تربیت انسان باید برای شکوفان کردن روح باشد. آیا در دوره های مختلف عمر تأثیر تربیت یکسان است؟ مسلما "دوره ها فرق می کند و بعضی دوره ها تناسب و موقعیت بسیار بهتری دارد برای شکوفان شدن استعدادها. همین دوره بعد از هفت سالگی که در احادیث هم به همین مسئله شش سال اول (یعنی از شش سال به بعد) عنایت شده که دیگر از آن به بعد به تربیت بجه توجه بشود همین دوره از شش سالگی تا جوانی، اینها دوره بسیار مناسبی است برای شکوفان شدن روح از نظر انواع استعدادها - استعداد علمی یا استعداد دینی، و یا استعداد

مادر، یا دردامن دوست مادر ادرار می کند بعد این مادر ناراحت می شود و بچه را کتک می زند، بچه نمی فهمد که معنای این کتک این است که تو چرا اینجا ادرار کردی، تو چرا نکفتی تا ترا ببریم مستراح. بلکه آنچه بجداز کتک در روحش وارد می شود این است که نباید ادرار بکند و سیجه این است که هر وقت بخواهد ادرار بکند یک حالت اضطراب و هیجان به او دست می دهد و ترسی از این عمل طبیعی در روحش وارد می شود، و همین امر ممکن است یک سلسله عوارض جسمانی و عصبی و یا عده های روانی در روح کودک ایجاد بکند، که ایجاد هم می کند. مادر احادیث متعددی می بینیم که گاهی اتفاق افتاده که طفلی را آورده اند خدمت رسول اکرم که ایسان دعائی بگوشش بخواهد و در همان حالی که در روی دامن ایسان بوده ادرار کرده. پدر یا مادر طفل ناراحت و عصبانی شده اند. حضرت فرمود کارش نداشته باشید: **لَا تُضَرُّمُوْا، إِضْرَامُ** (یعنی جلوگیری از کتک زدن بگذارید او تمام ادرارش را بکند). و نسبت به فرزندان خودشان هم مثلا "راجع به امام حسن و امام حسین هست که دستور می داد **لَا تُضَرُّمُوْا عَلٰی اِبْنٰی**. یعنی بچه وقتی می خواهد ادرار بکند هر جا می خواهد ادرار بکند، همین قدر شروع کرد به ادرار، جلوگیری را نگیرید، بله، بجد باید هر وقت رسید به این حد که فهمید نباید روی فرش ادرار کرد، یعنی برابر عادت کردن، مثلا اول عادتش می دهند، بدون اینکه کتکش بزنند، عادتش می دهند که مثلا "روی فرش ادرار نکند، و بعد هم خودش بفهمد که روی فرش ادرار کردن خوب نیست. آنوقت از روی فهم اگر چنین کاری بکند، یعنی بفهمد مع ذلک بیاید ادرار بکند، یک حالت



ایمان

مقدم

لحظاتی از شنیدن صدای اذان مغرب نگذشت
بود که طلب یک معلم برای همیشه از سسلاش و
حرکت بار ایستاد. او درحالیکه احساس رضایت
از خواندن نماز درجه پدهاش آشکار بود دیده از
چپان فرو بست.

در حدود بیست سال با او آشنائی داشتم.
همیشه حد در سفر و حد در حضر موقعی که صدای
اذان بلند می شد بلا فاصله بخواندن نماز
می پرداخت. او اعتقاد داشت که نماز اول
وقت باعث رضای خدا و آرامش انسان است.
به همدیگر دوستان احام اینکار را ناکید می کرد.
بیست سال پیش وقتی بسا او آشنا شدم
یکی دوبار با یک دنیا ادب و کمال به من گفته
بود که بهر نیست انسان در موقع اذان بنماز
خواندن بپردازد؟ از آن روز این سخن بدلم
نشیند تلاش می کردم اول وقت به نماز خواندن
بپردازم. با اقتباس از فکر او انجام این امر را
بدیگران نیز توصیه می کردم. در بعضی ها
اثر می گذاشت و در برخی دیگر اثری نداشت زیرا
سور و عشق او را نداشتیم. ولی او با یک عشق و
اهتمام فوق العاده ای این توصیه را بنان می -
کرد. و چون خودش نابینا کار عشق می ورزید در
دیگران نیز اثر می گذاشت. آری، خلوص و صفای
او حیر دیگری بود.

صفت و هشت بهار را دیده بود. او کار
معلمی را از ۳۵ سال قبل آغاز کرد. در آغاز
مدرسه ای را افتتاح کرده تلاش می کرد در آنجا
معلمان مومنین را جمع کرده بساخس و پرداختن
حوایان بپردازد. در همان موقع بعضی در
ربانی که ساهی و تاریکی همدیگر را فرا گرفتند
بود او با باری و مساعدت عده ای که حالشان
عاشق تعلیم و تربیت بودند فعالیت های
کسر دردی را آغاز کرد. در همان موقعی که

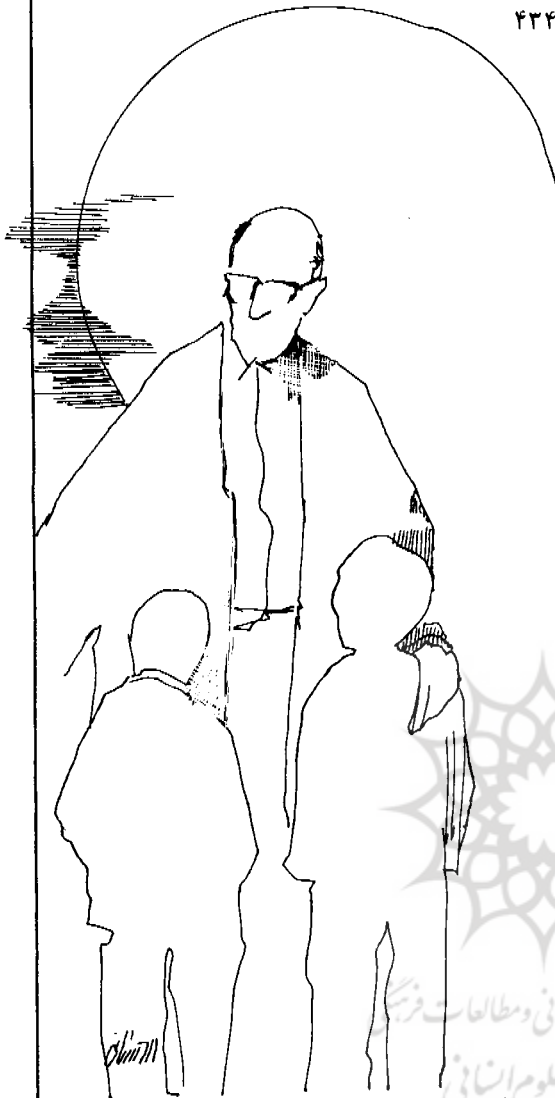


اعمال روح حیوانان اعم از سر و دجتر نفوذ کرده، راه یافت. این معلم نمونه بخوبی دریافته بود که تعطیلات تابستان خودرستدای برای فساد و ساهی حیوانان است لذا برای اولس بار برای دجتران و سران این کوسه مدارس اردوهای تابستانی بوجود آورد سا حیوانان علاوه بر آسانی با ثنوی شای و نراندازی با انواع کوباکون کارهای هنری از شبیل ماشین نویسی، کارهای دستی، نقاشی و کوهپوردی و تف حوش را صرف کرده از سله های فساد و ساهی خود را در امان بکد دارند.

در بعد دیگری می توان اینطور استناد کرد که کار این معلم و هم فکراس این بیست و سوان مَن سَكَّ سَكَّ حَسَدَ سَرای اولس بار راه تعلیم و تربیت اسلامی را بد روی افراد این مرز و بوم کشود. روی این اصل این اسان ها برای اسان های دیگری که درهمین کدرگاهها بد پویائی و حرکت های در حسان بری بردا حیند الکو و اسود بوده اسسد.

دجتران این مرز و بوم با تحراف کسانده شده، نام و نشانی ارعفت و تقوی جردر عده خاصی از افراد این مملکت بحشم نمی خورد، مدارس پسرانه و دجترانه ای را بوجود آورد که در خلال عالیترین آموزشها تعلیم دبسی و اصول اعتقادی و نماز جماعت و آسانی با حدیث و روایت های تربیتی در سطحی سار عالی در اختیار دجتران و سران این نوع مدارس قرار می گرفت. معلمان این مدارس که خود اسان های شایستدای بودند آنچنان خالصانه مطالب دینی را عرضه می کردند که تقوی و ایمان در عمو جان داس آموزان نفوذ و رسوخ می کرد بطوری که با کوتست و خون آنان مزوج و مخلوط می شد. هرگز این خاطره را نمی توان فراموش کرد، در همان دوره ای که حادر سرکردن نوعی املی و فاسبم فساد می شد دجتران دانش آموزان راهبائی و دبیرسان اینکوسه مدارس با اینب و سکوھی با سرویس بمدرسه رفت و هیکام عصر نیز با همان سرویس بمنازل خود بر می گشتند. یکی از کسانی که در امر حجاب و کسترش تقوا در میان دانش آموزان دجتر، اهتمام و حوش و خروش فوق العاده اسرار می کرد همین معلم نمونه بود: زیرا او اینطور اعتقاد داشت که تربیت صحیح و اصولی احتیاج بوجود مادری با تقوی و با ایمان دارد. اگر مادر از فصلبت ایمان بپنی باشد هرگز نمی تواند درسدادن برونندی را بجامعه تحویل دهد.

او بایس واقعیت پی برده بود که اگر خورشید فاند نور و روشنائی ناسد هرگز نمی تواند سراسان ها نور و روشنائی عرضه دارد. در نتیجه اقدامات عاشناد این معلم و ساران او بود که در دل تاریکی ها و در غشی غلغله ها، سر و روشنائی در حسان کربت و اسان و تنری در



نقطه تهران زیر پوشش تربیتی خود قرار داده بود و راه خدا شناسی و چگونه زیستن را بآنان می آموخت .

در شب فوت این معلم فداکار برف سنگینی همه تهران را پوشانیده بود. گوئی پروردگار متعال به برکت وجودی این معلم که عمری را در اشاعه فرهنگ اسلامی بسر آورده بود رحمت و لطف خود را بر انسان ها ارزانی داشته بود. روز بعد که روز تشییع جنازه او بود آفتاب با شدت هرچه تمامتری بتابیدن

یکی از دانشمندان تعلیم و تربیت مدعی است که معلم واقعی آن کس نیست که تنها در کلاس و مدرسه به کار تربیت بپردازد بلکه معلم واقعی کسی است که در همه جا و هر زمان معلم باشد، یعنی به تربیت کردن افراد عشق بورزد. بحقیقت این معلم نمونه در همه جا بکار تربیتی می پرداخت . آنانکه که اهل نماز و تقوی بودند آنان را مورد تشویق قرار داده با ارشاد و هدایت کردن بینش و تعمق کاملتری را بآنان عرضه می کرد. اگر عده ای مشکلات مالی و اقتصادی داشتند بدون اینکه کسی اطلاع و آگاهی یابد بآنان کمک مالی می نمود. او آنچنان شیفته و بیقرار دین و ایمان بود که هرکجا برنامه ای بنام خدا و دین ترتیب می یافت بدون اینکه کسی آگاه شود هم از نظروقت گذاری و هم از نظر مالی به کمک و یاری آنان می شتافت . پس از انقلاب عده ای از دختران بی سرپرست درموسسه ای بنام حمایت و هدایت اسلامی جمع آوری شده بودند. او مدت سه سال و اندی باتلاشهای خالصانه کوشید تا اینگونه انسان ها را که از هرگونه تعلیم و تربیتی برکنار بودند هدایت و ارشاد کرده، با تجهیزات اخلاقی و ایمانی آنان را برای زندگی اجتماعی آماده سازد در نتیجه بسیاری از این دختران بی سرپرست بخانه بخت رفته از فساد و تباهی برکنار مانده با آبرومندی بزندگی پرداختند. پس از انقلاب اسلامی وقتی مدارس غیر دولتی در اختیار وزارت آموزش و پرورش قرار گرفت او یک لحظه بیکار ننشسته به تاسیس دانشگاه اسلامی پرداخت. در حدود چهارصد و پنجاه دانشجوی دختر را در شمالی ترین

این بود که بسیار مودب و متین بود. با تمام افراد ارتباطی توأم با بزرگداشت و شخصیت بخشی داشت. آنچنان بااحترام و تکریم با کوچک و بزرگ ارتباط برقرار می کرد که همه افراد شیفته خلق و خوی او بودند. و این بسیار شگفت و تعجب آور بود که در مدت بیست سال آشنائی با این معلم نمونه یک بار به خشم و هیجان درنیامده بود. آری او همیشه با متانت و وقار باهمگان برخورد می کرد.

خدایش او را رحمت کند. او از میان دوستان خود رفته و به عالم باقی شتافته است، ولی دوستانش چهره متبسم و با وقار و همچنین دلسوزی و غم خواری های او را درباره هم نوعان خود هرگز فراموش نخواهند کرد.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شدیعشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

مجید رشید پور



و درخشیدن پرداخته می خواست راه را بر تشیع کنندگان جنازه معلم هموار سازد، چنانچه او در پیشبرد تعالیم دینی و ایمانی نیم قرن درخشیدن گرفته و راه خدا و ایمان را برای خانواده ها هموار ساخته بود. آنروز در این بابویه همه کریه می کردند. تمام فرشتگان شاهد بودند که کوچک و بزرگ همه اشکهای گرم و سوزان خود را نثار او می نمودند. همانطور که جوانان احساس یتیمی می کردند بزرگسالان نیز در حالی که از شدت گریه و اشک از حال می رفتند با اشکو ناله اقرار می کردند که مردی مهربان را از دست داده اند. من هرگز چنین صحنه ای را در تشیع جنازه ای جز در تشیع جنازه مرحوم آقای روزبه و آقای نیرزاده ندیده بودم. آری آن روزهم اشکها بی اختیار جاری بود. صدای گریه جوانان و بزرگسالان همه بهم آمیخته بود.

آن روز می دیدم که همه در فراق این معلم نمونه گریان اند ولی او خود آرام و خندان بود.

خدایش رحمت کند. بگذارید یکی دیگر از ویژگی های این معلم را در پایان مقاله متذکر شوم.

از دیگر ویژگیهای اخلاقی این معلم نمونه

خواننده گرامی صمیمانه و صادقانه با تو سخن می گوئیم

مجله اسفند را در فروردین دیدی. اری با تاء خیر

حصر اقتصادی، بمباران و حملات موشکی به شهرها توقیف کالاها در انبارها برای بررسی، گمبود کاغذ و وسایل چاپ همه و همه دست بدست هم داد تا موجب این تاء خیر شد. باورکن خیلی تلاش کردیم و هیچگاه آرام نگرفتیم چون در مقابل تو مسئولیم.

ولی باز از تو می خواهیم پوزش ما را بپذیری

مجله پیوند



بهنگامی که سر از افراط درآورد دارای بعدی منفی است . در این بحث ضمن بررسی جوانب این مسأله سعی داریم از جنبه‌های مثبت و منفی و از حالات و رفتار کودکان مغرور سخن بمان آورده ، موضعی را که والدین و مربیان

مقدمه _____

از مسائل مبتلا به خانواده ، مدرسه و اجتماع مسأله غرور کودکان است که از دیدی دارای بعد و جنبه مثبت و از دیدی دیگر ، مخصوصاً "

درقبال آن باید اتخاذ کنند عرضه بداریم .

است برای مهم‌نشان دادن خود ، کم اعتنائی به امور و جریانات ، خود را فوق دیگران و برتر از آنان دانستن ، رضایت از کار و فعالیت خود میل به ریاست و سروری و

برخورد شان با دیگران تحقیر آمیز است و همه گاه در مقام استهزاء و کوچک شمردن دیگران هستند . اگر به کسی صدمه و آزاری برسانند آن را حق خود میدانند بدون اینکه برای دیگران حق مقابله به مثل قائل باشند . اگر کسی به آنها احسانی کند گمان دارند حق آنهاست و حتی قائلند که این امر برای آنها اندک بوده و شائن شان بسی بالاتر از این میزان است و طبیعی است که چنین گمان و تصویری خود اصطکاک آفرین است .

طرز معاشرتشان با دیگران به گونه ای است که کوئی حالت انتقام گیری از دیگران دارد و در عین حال از این واقعه در وحشت است . از انتقاد شدن پرهیز دارد و ایس بخاطر پرمدعائی اوست . البته انتقاد کردن و بهتر است بگوئیم عیبجویی از دیگران را حق خود میدانند .

_____ احساس آنها _____

اغلب آنها درباره خود عقاید توهمی دارند . گمان دارند شخصیتی مهم فوق العاده ، و بسیار بزرگند . کارهای بسیار عادی و بیش با افتاده خود را بزرگ می‌شمارند آنچنان که کوئی عقده‌ای آنان را رنج می‌دهد و با این توهمات خود را راضی و ا قناع می‌کنند .

اینان به واقع موقعیت خود را متزلزل می‌بینند و ترسی پنهان آنان رارنج می‌دهد . دائما " در وحشت از جریحه دار شدن غرور

_____ تعریف و بررسی _____

نخست ببینیم غرور چیست و چه فرقی با اعتماد به نفس دارد . غرور را عبارت میدانند از حالت و صفتی توأم با خود بینی و جاه طلبی که بر اثر آن فرد مغرور سعی دارد مقام و موقعیت خود را از دیگران برتر دانسته ، درباره صفات و خصایصی که واجد آن نیست سماجت و اصرار ورزد .

فرق آن با اعتماد بنفس ایس است که در اعتماد بنفس تکیه بر روی صفات و ویژگی هائی است که فرد آنها را دارد و در غرور تکیه بر صفات و ویژگی هائی است که آدمی آنها را ندارد . هم چنین در اعتماد بنفس تکیه روی فضایل است و در غرور تکیه روی رذایل . افراد مغرور بدون آنکه عرضه ولیاقتی را واجد باشند از آن دم زده ، دچار خود فریفتگی می شوند . و تصور نادرست شان از خود باعث می شود که در امور و جریانات مواضع غلطی بگیرند و حتی راه رشد را بر روی خود سد کنند .

جلوه غرور بصورت خود بینی ، خود فریفتگی پرتوقعی ، افاده فروشی و حتی تحقیر دیگران و ضربه زدن بر دیگران است . فرد مغرور سعی و اصرار دارد عظمت خود را به دیگران نشان داده ، به اثبات برساند و در این راه گاهی از هوش خود سخن می گوید ، زمانی ارزیابی خود و گاهی از درخور تحسین بودن خود .

_____ حالات و رفتار _____

آنچه که در این گروه به چشم می خورد تلاشی

آنان کمتر مشاهده می شود .

ریشه ها

ریشه غرور را بیش از آنکه در داخل افراد جستجو کنیم باید از خارج وجودشان جستجو کرد . بعبارت دیگر محیط اجتماعی و نحوه تربیت آنان در ایجاد این حالات موثرند . تعریف بسیار و ستایش ها از کودک در دوران خردسالی سبب بروز این حالت می شود . مادری که از اخلاق و رفتار کودک ، از زیبایی او ، از حرفهای خوشمزه اش تحسین و تمجید می کند و در این راه اغراق روا میدارد باید منتظر دنیای غرور آمیز آینده اش باشد .

محبت ها ، در آغوش گرفتن ها ، ستایش از کودک در این مورد که تو خیلی خوب می توانی

خویشند ، بهمین نظر در امتحانات و در مسابقات شرکت نمی کنند . البته این امر حاکی از آن است که آنها در پیش خود خود را کوچک می بینند همچنین احساس فرد مغرور در عین غرور احساس کمتری و حقارت است و دائما " خود را در معرض وحشت و نگرانی می یابد . کما آن دارد دیگران می خواهند او را کوچک کرده و به دشمنی با او برخیزند . بهمین جهت پیش از اینکه دیگران درباره او اقدامی کنند او حرکت خصمانه ای علیه آنها دارد .

تیپ آنها

اینکه کودکان مغرور چه کسانی هستند و از چه خانواده ای می باشند پاسخ های متعددی به آن می توان داد از جمله اینکه بررسیها نشان می دهند اینان :

— از نظر عواطف ضعیفند ، بدنیال کاری نمی روند که در آن شکست باشد و عاطفه شان جریحه دار شود .

— منطق شان این است هر کاری بکنند موفقند و موفقیت حق و شان آنهاست و برایش اساس تیپ برتری طلبند .

— اغلب اینان از خانواده هایی هستند که برای لوسی و نتری بچه ها تلاش کرده و مقصرند .

— تیپ مهر طلبند و می خواهند همه در خدمت آنان باشند و به آنها احترام کنند و از این باب پرتوقعند .

— خود خواهند و خودبین ، زود رنجند و حساس ، با مختصر احساس تحقیری از کوره درمی روند .

— هوش شان عادی است و جنبه ضعف در



غرور از آن بابت خوبست که عامل تلاش باشد.

زبان غرور افراطی

درعین حال اگر غرور از حد متعارفی بگذرد موجب زیانها و خطرات بسیاری است که برخی از آنها عبارتند از: بیگانگی از خود، احساس سرگردانی و بلا تکلیفی در رفتار، فزونی خود خواهی، تن دادن به دروغ برای ایجاد غرور و شخصیت کاذب، گریز و هراس از مشکل عشق شدید به خود (نارسیسم)، اتکای به افکار غیر واقعی، مخفی داشتن ضعف و مخصوصاً "ضعف درسی، چون درکلاس و مدرسه چیزی را از کسی نمی پرسد، چشم پوشی از حقایق تن دادن به لغزش و جرم، بازهم برای حفظ غرور کاذب، اصرار بر درستی رای و نظرو.... هم چنین افرادی این چنین در حیات اجتماعی کار آمده ندارند، دوست و رفیق و همدمی برای شان نیست، در برخوردها حالت انتقامی دارند دیدشان دیدی تحقیر آمیز و توأم بایی توجهی هاست و.....

اسلام غرور را از شیطان میدانند و آن را وعده شیطان بحساب می آورد. اصل آن تنها در حدی که سبب کار و تلاش باشد و حفظ و صیانت از خطر و دفاع از خود و.... لازم است و مورد تأیید اسلام، ولی اسلام غرور منجر به بلند پروازی را نمی پذیرد. درکل غرور افراطی آفتی نفسانی و خطرناک و حاکی از گرفتاری روانی است.



لطفاً "ورق بزنید"

حرف بزنی، خیلی شعر بلدی، صورت تو بسیار زیباست، صدای تو خیلی قشنگ است، تو خیلی با هوش هستی و..... موجد این حالات و رفتار در کودک می شود.

هم چنین چهل ها، تلقین ها، الفاات احساس خفت ها و حقارت ها و حتی هوش برتر در ایجاد این زمینه بسیار موثر است و طبیعی است که والدین و مربیان در این جنبه ها باید بسیار هشیار باشند. ضم محبت به کودک موجباتی پدید آورند که طفل از آن سوء استفاده نکند.

ضرورت غرور

شاید در جامعه از غرور بنحو نامطلوبی یاد شود و برخی از مربیان آن را صفتی ناروا برای کودک بحساب آورند، درحالیکه از نظر تربیت و اخلاق وجود این صفت و حالت برای افراد ضروری است و بهمین خاطر این صفت باید در آنان پرورش یابد.

آدمی برای دفاع از شرف و حیثیت، برای حفظ وجود و صیانت از آن، برای مقابله با خصم، برای ایستادگی در راء و نظر صائب خود نیازمند به غرور است. غرور عامل تعهد انسان است، سببی برای نجات از ترلزل است، موجبی است برای متعهد شدن در راه هدف و تعلیمی که مربی برای کودک در نظر می گیرد.

هم چنین غرور برای آدمی لازم است تا از رذائل خود را دور بدارد، وجودش بر خودش کوچک و ارزان نیاید. زیرا کسانی تن به آلودگی و خود فروشی می دهند که غرورشان مرده و نفس شان در نزد آنها حقیر باشد. و مخصوصاً

درباربر لجبازی و اصرار او تدریجا " بی اعتنائی نشان دهیم ، امر ونهی او را نادیده گیریم ، حتی درباربر فریاد و پرخاش او خونسرد باشیم . غرور کاذب او را بشکنیم و اعتقاد پذیرفته او را در برابر خودش کوچک بشماریم و آن را نادیده انگاریم . اودرکل باید دریابد که تاحال راه غلط می پیموده واز این پس ناکزیر است چون دیگران رفتاری عادی داشته باشد .

هم چنین در پیشگیری ها لازم است محبت به اندازه باشد ، توقعات کودک درحد متعارف برآورده گردد ، از تحسین و تمجید و گزافه - گوئی درباره او خودداری بعمل آید ، هم چنانکه سعی خواهید کرد او درزندگی عادت نکند چیزی را به عجز از شما طلب کند ، مثلا " برای شیرینی و شکلاتی شخصیت خود را خرد کند .

دکتر علی قائمی



درطریق تعدیل غرور

بازهم یاد آور می شویم که دوگونه غرور مطرح است : غرور مثبت یا دینامیک که آدمی را به کار و تلاش و امیدارد و سبب حفظ وجود حیانت و دفاع از آن می گردد . و غرور منفی که آدمی را تنها به ایس دلکرم میدارد که ار او تحسین و تمجید کنند و این جنبه باید درافراد اصلاح ، تعدیل ودرمان شود .

درطریق درمان ضروری است ، عقده های کودک را حل کنیم ، او راه اندازه کافی مورد رحمت و مرحمت قرار دهیم ، تدریجا " دوستی و محبت و ناز کشی به او را متعادل کنیم و آنگاه از طریق سپردن مسئولیت به او ، واداشتن او به تجربه و عمل توان و امکانش را به اوشان دهیم تا دریابدکه عرضه و لیاقت او در چه حد است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال چهارم آموزش

بقیه از صفحه ۷



طلبه ها این دوره طلبگی یک یادگار بسیار بسیار خوب وعالی است . کسانی که یکچند سال طلبگی کرده اند آخر عمر از خوشیهای همان دوران طلبگی یاد می کنند . و با اینک - ه در دوران طلبگی از نظر شرایط مادی معمولا " در شرایط خوبی نیستند و غالبا " در فقر و بی چیزی و مسکنت بسر می برند ، منتها چون همه دریک

اخلاقی . ولهذا برای هرکسی همان دوران محصل بودنش جزء بهترین دوران عمر به حساب می آید ، چون وضع روحش یک وضع بسیار بسیار مناسبی است . این دوران از هفت سالگی تا سن بیست و سه سالگی و آنوقتها ادامه می یابد . در این اوان دریک محیطی قرار می گیرد که روز بروز بر معلوماتش ، افکارش ، اندیشه اش دوقیاتش ، عواطفش افزوده می شود ، برای

اینکه با صره را قوی می کند. یا مثلاً " در دعائی که در تعقیبات می خوانیم :

اَللّٰهُمَّ مَتِّعْنَا بِسَمَاعِنَا وَابْصَارِنَا وَ قُوَّتِنَا
اَحْيَيْنَا ، وَاجْعَلِ النَّوْرَ فِيْ بَصْرِیْ وَالْبَصِيْرَةَ فِیْ
دِیْنِیْ .

خوب پس این باید تن پروری باشد؟ نه بلکه اگر انسان کاری کند که عملاً " نور چشمش کم شود جرمی را مرتکب شده است . در مورد دندان مثلاً " ، آیا اگر انسان کاری کند که دندانهایش سالم بماند از نظر اسلام خوبست یا اینکه کاری کند که زودتر این دندانها کرم بخورد و کتیف شود و کشیده شود که تن پروری نشده باشد؟ خوب معلوم است که عکس قضیه است . اصلاً " گفته شده مسواک کنید برای اینکه دندانها سالم بماند ، خراب نشود و خلال کنید برای اینکه دندانها فاسد نشود . مثلاً " گفته شده که فلان چیز قوت پا را زیاد می کند و چیز دیگری قوت گوش را زیاد می کند . خوردن فلان چیز خوبست برای اینکه معده را تقویت می کند .

تقویت جسم به معنی نیرومند کردن جسم و سالم نگاهداشتن جسم است که در اسلام به آن دعوت شده . اینهمه راجع به پر خوری که نباید انسان پر خوری کند و کم خوری و خوبی آن گفته شده برای چیست . اَلْمَعْدَةُ بَيْتٌ كُلُّ دَاءٍ وَ الْحِمَّةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ . اگر اینها تن پروری است پس بگذارید انسان زیاد بخورد تا نیست و نابود شود . نه پرورش و تربیت جسم به معنی واقعی پرورش که تربیت است و تقویت است و سالم نگهداشتن است و نیرومند کردن است بدون شک ممدوح است .

شهید آیت . . . مطهری

سطح هستند ناراحتی ندارند . ولی خوب دوره خیلی خوبی است ، واقعاً " دوره بالندگی انسان است . این است که در دوره ای که دوره بالندگی است اگر محروم بماند یک زبانی است و جبرانش هم نمی شود گفت صد درصد در سنین بزرگسالی و پیری امکان پذیر است .

یک مطلب دیگر که مطلبی اساسی است این است که از نظر اسلامی آن چیزی که در انسان باید پرورش بیابد و در واقع به همان معنا که عرض کردیم تربیت بشود ، چیست ؟ انسان دارای جسم است و یک سلسله قوای جسمانی و دارای روح و یک سلسله قوای روحانی . باید ببینیم آیا در اسلام به تقویت و تربیت جسم عنایتی شده است یا نه ؟ ممکن است کسی بگوید نه ، بلکه در جهت خلافت ، برای اینکه ما می دانیم که تن پروری و جسم پروری در اسلام مذموم است . بنابراین جسم به هیچ وجه نباید تربیت بشود چون فرض این است که مفهوم تربیت ، پرورش باشد و جسم ، نباید پرورش داده شود ، زیرا در اسلام جسم پروری و تن پروری بطور کلی محکوم و مردود است .

ولی این مغالطه لفظی است . در اسلام اتفاقاً " تن پروری به مفهوم صحیح خود کلمه یعنی پرورش جسم به معنی تقویت جسم و تقویت قوای جسم نه تنها مذموم نیست بلکه ممدوح هم هست . مثلاً " آیا از نظر اسلام خوبست انسان کاری کند که دید چشمش قوت پیدا کند یا خوبست کاری کند که ضعف پیدا کند؟ شک ندارد که اگر قوت پیدا کند خوبست و لهذا در خود اخبار و احادیث چقدر ما زیاد داریم که مثلاً " فلان کار را نکنید برای اینکه با صره را ضعیف می کند و فلان کار را بکنید برای